



درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۰/ اردیبهشت/ ۱۳۹۵

موضوع کلی: مقصد اول - اوامر

مصادف با: ۲ شعبان المعظم ۱۴۳۷

موضوع جزئی: اجزاء - مقام دوم - بررسی اجزاء در قاعده طهارت

(ادله قول به عدم اجزاء)

جلسه: ۱۰۲

سال هفتم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

همانطور که بیان شد در بحث از اجزاء در قاعده طهارت عده ای از جمله محقق نایینی قائل به عدم اجزاء گردیدند. ایشان ادله ای بر عدم اجزاء در مورد قاعده طهارت اقامه کردند که یک دلیل را در جلسه قبل بیان کردیم.

دلیل دوم

در صورتی می توان قائل به اجزاء در مورد قاعده طهارت شد که دلیل آن بر دلیل مامور به واقعی حکومت داشته باشد. مثلاً نماز با لباس مشکوک در صورتی مجزی از مامور به امر واقعی اولی است که دلیل «کل شی لک طاهر» حاکم بر «صل مع الطهاره» باشد. ولی اینچنین نیست. توضیح مطلب این است که:

محقق نایینی می فرماید: حکومت بر دو نوع است: یکی حکومت واقعیه و دیگری حکومت ظاهریه.

حکومت واقعیه، حکومتی است که شک در حکم دلیل محکوم در موضوع دلیل حاکم اخذ نشده باشد. یعنی دلیل حاکم یک حقیقتی را پیرامون موضوع خودش بیان می کند و دلیل محکوم هم، واقعیت دیگری را در مورد موضوع خودش بیان می کند. کانه موضوع دلیل حاکم دارای یک واقعیت مستقل است. مثل این که دلیلی به این مضمون وارد شده «اذا شککت فی الصلوة بین الثلاث و الاربع فابن علی الاکثر» و دلیل دیگر می گوید: «لا شک لکثیر الشک». در این مثال دلیل دوم حاکم بر دلیل اول است و حکومت آن بر دلیل اول یک حکومت واقعیه است. زیرا موضوع دلیل دوم یعنی «لا شک لکثیر الشک» عنوان کثیر الشک است و این عنوان، خودش یک عنوان حقیقی و یک واقعیت مستقل است که ارتباطی با حکم دلیل محکوم یعنی «اذا شککت فابن علی الاکثر» ندارد. زیرا اساساً در موضوع دلیل حاکم عنوان شک در دلیل محکوم اخذ نشده. چون موضوع دلیل حاکم عنوان «کثیر الشک» است و متعلق شک در کثیر الشک نیز عدد رکعات نماز است. یعنی کثیر الشک فی عدد الركعات نماز ربطی به مسئله «فابن علی الاکثر» ندارد و «لا شک لکثیر الشک» حاکم بر «اذا شککت فی الصلوة بین الثلاث و الاربع فابن علی الاکثر» است. این حکومت یک حکومت واقعی است، لکن در حکومت واقعی گاهی توسعه اتفاق می افتد و گاهی تضییق؛ یعنی گاهی دلیل حاکم موجب توسعه دلیل محکوم است و گاهی موجب تضییق دلیل محکوم. در مثالی که بیان شد دلیل حاکم موجب تضییق دلیل محکوم بود. زیرا کثیر الشک را از موارد شک خارج کرده است این یک قسم از حکومت است که حکومت واقعی است.

اما حکومت ظاهریه، حکومتی است که شک در حکم دلیل محکوم به عنوان موضوع دلیل حاکم قرار گرفته است. مثلاً در قاعده طهارت، موضوع عبارت است از شک در طهارت و نجاست «کل شی شک فی طهارته و نجاسته طاهر»، وقتی این دلیل با دلیل

محکوم مثل «البول نجس» مقایسه می‌شود مشاهده می‌شود که در دلیل محکوم نجاست بر عنوان بول بار شده و در موضوع دلیل حاکم شک در نجاست موضوع قرار گرفته است و شک در نجاست موضوع دلیل حاکم قرار گرفته است لذا در حکومت ظاهریه نه توسعه ایجاد می‌شود نه تضییق. زیرا توسعه و تضییق یک دلیل در دلیل دیگر در صورتی ممکن است که این دو دلیل در یک رتبه باشند. اما اگر هر دو دلیل در یک رتبه نباشند و نسبت به هم تقدم و تاخر داشته باشند دیگر توسعه و تضییق معنا ندارد. در مواردی که شک در حکم دلیل محکوم، به عنوان موضوع در دلیل حاکم اخذ می‌شود؛ حکم در دلیل حاکم نسبت به حکم در دلیل محکوم دو مرتبه متاخر است و وقتی این تاخر باشد دیگر توسعه و تضییق معنا ندارد.

اگر بخواهیم تاخر دلیل حاکم را نسبت به دلیل محکوم توضیح دهیم می‌گوییم:

مرحله اول: هر حکمی از موضوع خودش متاخر است لذا حکم در دلیل حاکم رتبتاً متاخر از موضوع خودش است و این مطلب خیلی روشن و واضحی است.

مرحله دوم: موضوع دلیل حاکم از حکم دلیل محکوم متاخر است. زیرا طبق فرض شک در حکم دلیل محکوم در موضوع دلیل حاکم اخذ شده است و همانطور که قبلاً گفتیم فرق حکومت ظاهری با حکومت واقعی این است که در حکومت ظاهری شک در دلیل محکوم در موضوع دلیل حاکم اخذ شده مثل «اذا شککت فابن علی الاكثر».

پس با ملاحظه این دو مرحله که هر حکمی از موضوع خودش متاخر است و اینکه شک در حکم دلیل محکوم در موضوع دلیل حاکم اخذ شده به این نتیجه می‌رسیم که حکم در دلیل حاکم به دو رتبه موخر از حکم در دلیل محکوم است.

وقتی این تاخر آن هم به دو رتبه بین دو دلیل وجود داشته باشد، چگونه دلیل حاکم می‌تواند موجب تضییق و توسعه دلیل محکوم شود.

پس تفاوت عمده‌ای که بین حکومت ظاهری و حکومت واقعی وجود دارد این است که در حکومت ظاهری توسعه و تضییق به دلیل تاخر دلیل حاکم از دلیل محکوم معنا ندارد. اما در حکومت واقعی توسعه و تضییق امکان دارد. زیرا دلیل حاکم نسبت به دلیل محکوم در یک رتبه می‌باشند.

محقق نایینی بعد از بیان دو قسم از حکومت می‌فرماید: اساساً چطور می‌توانیم دلیل قاعده طهارت که «کل شی طاهر» را حاکم بر «صل مع الطهاره» قرار دهیم. یعنی چطور می‌توانیم دلیل «البول نجس» را در مقابل «کل شی لک طاهر حتی تعلم انه قدر» قرار دهیم و بگوییم نتیجه این است که «البول اذا كنت شاکا فی طهارته و نجاسته فهو لیس بنجس». اساساً این یک سخن غیر معقول است. با این بیان چگونه در قاعده طهارت قائل به اجزاء شویم.

اینکه در بولی که واقعا نجس است بگوییم اگر شک در طهارت و نجاستش کردیم واقعا نجس نیست و لباسی را که با ملاقات با بول نجس شده را بگوییم این بولی که شک در طهارت و نجاستش داریم اصلاً نجس نیست؛ این اساساً امکان‌پذیر نیست. لذا محقق نایینی می‌فرماید: نمی‌توانیم «کل شی لک طاهر» را حاکم بر «صل مع الطهاره» بدانیم و به استناد این حکومت که یک حکومت ظاهری است آثار طهارت واقعی را بر آن بار کنیم و اگر نتوانیم آن آثار را بر دلیل محکوم بار کنیم چطور می‌توانیم قائل به اجزاء شویم؟ زیرا اگر دلیل «کل شی لک طاهر حتی تعلم انه قدر» که موضوع آن شک در طهارت و نجاست است بر دلیل «البول نجس» که نجاست روی عنوان بول مترتب شده و شک در همین نجاست به عنوان موضوع دلیل حاکم قرار گرفته حاکم باشد

چطور می‌تواند نتیجه «البول المشكوك طهارته ونجاسته فهو طاهر یا فهو ليس بنجس واقعا» باشد. زیرا حکم به طهارت واقعی این بول نجس کرده ایم در حالی که این حکومت ظاهری است و بر حکومت ظاهری هیچ اثری مترتب نیست. پس دلیل «کل شی لک طاهر» بر دلیل «صل مع الطهاره» حاکم نیست و اگر هم حاکم نباشد دیگر مسئله اجزاء متنفی است.

بررسی دلیل دوم

به نظر ما این دلیل نیز نمی‌تواند عدم اجزاء را در قاعده طهارت اثبات کند.

اولاً: تقسیم حکومت؛ به حکومت ظاهری و واقعی یک اصطلاح است. لذا خود مرحوم شیخ انصاری که بحث حکومت را داخل در اصول کردند قائل به تقسیم حکومت به ظاهری و واقعی نشدند و این بحث را خود محقق نایینی مطرح کرده اند.

ثانیاً: اشکال عمده به سخن محقق نایینی این است که اساساً معلوم نیست چرا محقق نایینی دلیل حاکم را با دلیل «البول نجس» مقایسه نموده. یعنی چرا ایشان دلیل محکوم را «البول نجس» قرار داده در حالیکه طبق آنچه که تا کنون گفتیم «کل شی لک طاهر» را با ادله‌ای که به نوعی مبین بر شرطیت طهارت هستند باید بسنجیم یعنی دلیل «کل شی لک طاهر» را باید با دلیل «صل مع الطهاره» مقایسه کرد، ظاهر «صل مع الطهاره» این است که در نماز طهارت واقعی شرط است چه طهارت بدن و چه طهارت مکان. حال اگر فرض کنیم در کنار این دلیل که مبین شرطیت طهارت است دلیل «کل شی لک طاهر حتی تعلم انه قذر» یعنی قاعده طهارت نیز وجود داشته باشد، آنگاه بحث این است که بین این دو دلیل چگونه باید جمع کرد؟

درباره ارتباط بین «صل مع الطهاره» و «کل شی طاهر» چند احتمال وجود دارد:

احتمال اول: رابطه بین آنها تعارض باشد به این معنا که «صل مع الطهاره» تأکید بر این دارد که طهارت واقعی شرط است و «کل شی لک طاهر» تأکید بر این دارد که طهارت ظاهری هم کفایت می‌کند. طبق این احتمال رابطه بین آنها تعارض است چون یکدیگر را تکذیب می‌کنند. لکن این احتمال عقلاً مردود است زیرا بین این‌ها از نظر عرف هیچ تنافی به چشم نمی‌خورد.

احتمال دوم: غرض از «کل شی طاهر» صرفاً جعل طهارت ظاهری بدون هیچ اثری است. یعنی خداوند متعال با دلیل «کل شی لک طاهر» یک طهارت ظاهری جعل می‌کند ولی نه می‌توان با آن نماز خواند و نه کار دیگری انجام داد.

این احتمال هم نتیجه اش لغویت جعل طهارت ظاهری است. لذا سوال این است که چرا شارع اصلاً آن را جعل کرده. پس با توجه به این جهت و لغویت جعل طهارت ظاهری این احتمال را هم نمی‌توانیم بپذیریم.

احتمال سوم: بنابراین احتمال متعین این است که بگوییم دلیل «کل شی لک طاهر» ناظر بر «صل مع الطهاره» و حاکم بر آن است و آن را شرح و تفسیر می‌کند. یعنی می‌خواهد بگوید درست است که با «صل مع الطهاره» شرطیت طهارت واقعی ثابت شده ولی وقتی دلیل «کل شی طاهر» بیان می‌شود کانه شارع می‌خواهد بفرماید: صرفاً طهارت واقعی ملاک نیست بلکه طهارت ظاهری نیز برای اتیان افعالی که احتیاج به طهارت دارد کفایت می‌کند.

پس قاعده طهارت در دایره دلیل «صل مع الطهاره» توسعه داده و باعث شده است که طهارت ظاهری نیز مکفی در عمل باشد. پس وقتی که نتیجه حکومت دلیل «کل شی لک طاهر» بر دلیل «صل مع الطهاره» توسعه در طهارت باشد، قهراً لازمه توسعه همان اجزاء و عدم لزوم اعاده و قضا است. یعنی شارع از اول دستور داده باید نمازتان با طهارت باشد بعد هم در معنای طهارت توسعه داده و فرموده: این طهارت می‌تواند طهارت ظاهری هم باشد و لذا اگر کسی با طهارت ظاهری نماز خواند در واقع به امر»

صل مع الطهاره « عمل کرده، پس به چه دلیل او را مکلف به اداء و قضا کنیم در حالیکه عمل او مطابق امر مولا بوده و لذا اعاده و قضا ضرورتی ندارد.

«الحمد لله رب العالمين»